



سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری امویان در خراسان و ماوراءالنهر و تأثیر آن بر گسترش هنر و فرهنگ اسلامی

اسلام کرامتی^۱، فریناز هوشیار^۲، فیض‌الله بوشاسب گوشه^۳

^۱ گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، i.keramati@phu.iaun.ac.ir

^۲ (نویسنده مسئول) گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، farinazhooshyar@yahoo.com

^۳ گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، f-boushasb@phu.iaun.ac.ir

چکیده

خراسان و ماوراءالنهر از مناطق مهم اقتصادی بودند که به علت موقعیت بازرگانی، زمین‌های حاصلخیز و همجواری با مناطق کافر نشین مورد توجه ویژه مسلمانان قرار داشتند. این مناطق که مقارن ورود مسلمانان تحت فشارهای مالیاتی حکومت ساسانی قرار داشتند با شرط تخفیف‌های مالیاتی و تضمین‌های مالی و اقتصادی حاضر به پذیرش اسلام و همکاری با مسلمانان شدند. اما به علت سیاست چپاولگری و مال‌اندوزی بسیاری از خلفا و والیان اموی، پذیرش اسلام در میان مردم ماوراءالنهر و خراسان به صورت عمیق صورت نپذیرفت. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است کوشیده شده تا به این پرسش که سیاست‌های اقتصادی و معافیت‌های مالیاتی چه نقشی در پذیرش اسلام مردم ناحیه خراسان و ماوراءالنهر داشته است، پاسخ داده شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد با کاهش سخت‌گیری‌های مالی و افزایش معافیت‌های مالیاتی روند گروش به اسلام افزایش قابل توجهی می‌یافت. تشویق‌های مالی که شامل کمک‌های نقدی و غیرنقدی به حاجتمندان، دادن مقرری و پاداش به شرکت‌کنندگان در نمازجماعت در کنار معافیت‌های مالیاتی به کار گرفته می‌شد. این سیاست‌ها به تدریج در رونق فرهنگی و هنری این مناطق مؤثر واقع شد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی سیاست‌های اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر.

۲. شناخت نقش گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر دوره اموی در رونق هنر و فرهنگ در این مناطق.

سؤالات پژوهش:

۱. سیاست‌های اقتصادی و حمایت‌های مالی امویان در خراسان و ماوراءالنهر چگونه بود؟

۲. در دوره امویان گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر چه تأثیری بر رونق هنر و معماری این مناطق داشت؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۶۲۳ الی ۶۳۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

سیاست‌های مالی،

مالیات،

خراسان،

ماوراءالنهر،

امویان.

ارجاع به این مقاله

کرامتی، اسلام، هوشیار، فریناز، بوشاسب گوشه، فیض‌الله. (۱۴۰۲). سیاست‌های اقتصادی؛ فرهنگی هنری امویان در خراسان و ماوراءالنهر و تأثیر آن بر گسترش هنر و فرهنگ اسلامی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۶۲۳-۶۳۸.



[dori.net/dor/20.1001.1.1707001.0000.0000.0000.0000.0000.0000](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.260079.1450)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.260079.1450](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.260079.1450)

مقدمه

مسائل اقتصادی از ابتدای بعثت پیامبر(ص) در اسلام‌پذیری قبایل مختلف و دیگر تحولات سیاسی- نظامی مسلمانان نقشی بسیار مهم ایفا کرده‌اند؛ در گسترش قلمرو مسلمانان و اسلام‌پذیری ساکنان خارج از عربستان از جمله ایرانیان نیز عوامل اقتصادی نقشی بسیار مهم داشتند. در بدو ورود مسلمانان به قلمرو ساسانی جامعه ایرانی و از جمله مردم خراسان و ماوراءالنهر به دلایل مختلف از جمله فشارهای مالیاتی از حکومت ساسانی ناراضی بودند، جامعه ساسانی دارای نظامی طبقاتی بود؛ براساس نامه تنسر طبقات جامعه‌ی ساسانی: «چهار گروهند و در رأس آن‌ها پادشاه قرار دارد، عنصر نخست روحانیان هستند، عنصر دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و جنگجو هستند، گروه سوم کتاب (دبیران) هستند و گروه چهارم برزگران و تجار و سایر حرفه‌ها هستند» (نامه تنسر، ۱۳۸۹: ۵۵). مشاغل هر یک از طبقات و اصناف نیز موروثی بود (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۴۲۶). افرادی که جزء این طبقات بودند هم از املاک و اموال فراوانی برخوردار بودند و هم از پرداخت مالیات معاف بودند؛ حال آن که طبقات پایین جامعه که از کم‌ترین درآمد اقتصادی برخوردار بودند بیشترین فشار مالیاتی را به دوش می‌کشیدند، از این‌رو طبقات مرفه مردم خراسان و ماوراءالنهر با انگیزه‌ی حفظ جایگاه اجتماعی و املاک و منافع اقتصادی خویش اسلام را پذیرفتند و طبقات پایین جامعه نیز با انگیزه‌ی تخفیف‌های مالیاتی، کسب غنایم در نبردها و دستیابی به دیگر مزایای اقتصادی به اسلام گرایش پیدا می‌کردند. در زمان‌هایی که چنین بخش‌ها و تخفیف‌های مالی از جانب والیان اموی صورت می‌گرفت گرایش به اسلام سرعت می‌پذیرفت و زمانی که سیاست چپاول و غارتگری را در پیش می‌گرفتند رویگردانی از اسلام صورت می‌گرفت و دوباره آیین سابق خویش را اختیار می‌کردند. اسلام‌پذیری مردم خراسان ابتدا از جانب طبقات حاکم و متنفذ مانند دهقانان صورت پذیرفت، زیرا در صورت پذیرش اسلام و صلح با مسلمانان جایگاه اجتماعی و اموال اقتصادی آنان محفوظ می‌ماند و عامه مردم نیز به تبعیت از آنان و یا با تخفیف‌ها و تشویق‌های مالی و جانی بیشتر جذب مسلمانان شدند، اما با این وجود چون امویان سیاست یکسانی در پیش نگرفتند و بیشتر انگیزه‌های مالی را دنبال می‌کردند نتوانستند به‌طور عمیق اسلام را گسترش دهند و پس از شورش‌های متوالی جذب داعیان عباسی شدند و به عمر حکومت امویان پایان دادند.

اطلاعات مربوط به حضور امویان در خراسان و ماوراءالنهر غالباً به‌صورت پراکنده در کتب تاریخ عمومی آمده است، گذشته از منابع متقدم اسلامی که مهم‌ترین اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهد، در موضوعات مشابه نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است، همچون مقالاتی تحت عنوان تأثیر اقتصادی - اجتماعی خراسان بر نحوه حکومت امویان در این سرزمین از عباس پناهی؛ منابع درآمد مالی امویان در خراسان از مریم سعیدیان جزئی؛ دستگاه مالی امویان با تکیه بر قلمرو شرقی خلافت از سید محمود سامانی و بازکاوی فرایند فتوح اسلامی در ماوراءالنهر در عصر اموی از کورش صالحی و حبیب زمانی محبوب و کتاب‌هایی تحت عنوان تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول از محمدمیر شیخ‌نوری و فتوحات اعراب در آسیای مرکزی از گیب و ایران در روزگار اموی از عبدالله مهدی الخطیب. مقاله حاضر در ادامه

پژوهش‌های سابق با روش کتابخانه‌ای سعی در روشن ساختن نقش سیاست‌های مالی امویان بر گسترش اسلام در این مناطق دارد.

۱. نقش بخشش و معافیت‌های مالیاتی امویان، در گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر

در بین سرزمین‌هایی که امویان بر آن‌ها سلطه داشتند، سرزمین خراسان و ماوراءالنهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا هم وسیع و دارای مردمانی کارآزموده بود و هم موقعیت تجاری خاصی داشت. از سوی دیگر، در مجاور خاک هندوستان و چین قرار گرفته بود و راه تجاری این دو کشور به داخل ایران یا به کشورهای جنوبی و مغرب از این ایالت می‌گذشت (مشکور، ۱۳۷۲: ۶۷۲). هم در همجواری مناطق کافر نشین ترک و چین قرار داشت، منطقه خراسان و ماوراءالنهر از نظر شرایط اقتصادی موقعیت بسیار مساعدی داشتند، به نقل از حدودالعالم: «خراسان ناحیه‌ای بزرگ با نعمت‌های فراوان و اندر وی معدن‌های زر و سیم و گوهرهای فراوان از کوه خیزد» (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۸۸). هرچند مقارن ورود مسلمانان به سرزمین خراسان و ماوراءالنهر، بسیاری از مردم این مناطق از راه کشاورزی یا صنایع دستی، نساجی، معادن، تجارت و بازرگانی امرار معاش می‌کردند اما همه اقشار اجتماعی از شرایط مطلوب اقتصادی برخوردار نبودند، زیرا منابع جغرافیایی و تاریخی مسلمانان معمولاً به طبقات متنفذ جامعه پرداخته‌اند و کم‌تر به اقشار ضعیف اشاراتی شده است، چنین افرادی نه صاحب زمین کشاورزی بوده‌اند و نه مشاغل پردرآمدی همچون تجارت و بازرگانی داشته‌اند، از این رو از نظر اقتصادی بسیار تحت فشار بودند.

در پذیرش یا عدم پذیرش اسلام توسط مردم خراسان، سرمایه‌های اقتصادی و حفظ املاک و اموال خزاین و دریافت یا تخفیف مالیات‌ها نقشی بسیار تأثیرگذار داشت، در زمان سلطه امویان، ایرانیان همه عزت این جهانی را در گروش اسلام دیدند؛ آنان که امیدی برای کار در دستگاه دیوانی، مقام‌های حکومتی، پرداختن به سوداگری، رهایی از آزار و تحقیر و خلاص شدن از فقر و تنگ‌دستی داشتند پیش‌تر به این راه گام نهادند؛ با این وجود به روزگار امویان گسترش اسلام در ایران یکسان نبود و بسیاری از شهرها و روستاهای ایران همچنان زرتشتی باقی ماندند (بویس، ۱۳۸۸: ۲۶۹)؛ باتوجه به اینکه عوامل اقتصادی همواره یکی از ضروریات زندگی در هر آیین و قوم و نژادی می‌باشد و بدون تأمین آن ضروریات، ادامه‌ی حیات بشری به خطر می‌افتد لذا برطرف کردن نیازهای اقتصادی، نقش مؤثری در ابعاد مختلف زندگی جوامع از جمله مسائل اعتقادی آن‌ها دارد.

در اواخر حکومت ساسانی، علاوه بر مشکلات اقتصادی، ضعف عقیدتی نیز خصوصاً در مناطق شرقی قلمرو آنان وجود داشت و در منابع نامی از روحانیان با نفوذ زرتشتی در نواحی شرقی ذکر نشده؛ از این رو پس از سلطه مسلمانان بر ایران به تدریج جملگی زرتشتیان اسلام را پذیرفتند و فقط گروهی کوچک به بهای ترک ثروت و امنیت و رفاه دنیوی دیانت خود را حفظ کردند (کای بار، آسموسن، مری بویس، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

اعراب در بدو ورود به ماوراءالنهر فرمانروایان محلی را به جای خود باقی گذاشتند به شرط آنکه به عرب‌ها خراج بپردازند (شیخ‌نوری، ۱۳۸۸: ۱۴۵) و حتی از طریق ازدواج روابط سببی با آنان برقرار می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۲۸۹). چنین

رفتاری نقشی بسیار مهم در پذیرش اسلام توسط بومیان ایفا کرد، در دوره اسلامی نجبای متنفذ ایرانی مدعی بودند نفوذ خود را برای مدت زیادی حفظ خواهند کرد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۸۰). به تبعیت از آنان زیردستانشان نیز به اسلام گرایش پیدا می‌کردند، تقریباً تمامی ایرانیان بدون اعمال زور و فشار خارجی معتناهیی از طرف فاتحان در مدت زمانی اندک به اسلام گرویده‌اند، در ابتدا افرادی که اسلام را قبول اسلام می‌کردند، بیشتر از افسران بوده‌اند و سپس عده‌ای از سربازان آن‌ها به آنان ملحق می‌گشته‌اند، هدف آن‌ها برابری اجتماعی و نظامی و اقتصادی با عرب‌ها بوده است؛ ولی همین‌که عرب‌ها طبق انتظاراتشان رفتار نکردند و آنان را در غنایم شریک نمی‌کردند، می‌توانست بی‌میلی و خودسری آنان را در پی داشته باشد (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۴۲/۱).

در منطقه خراسان هنگام ورود مسلمانان، طبقه منسجم نظامیان به علت شکست‌های مکرر در نواحی غربی از سپاهیان عرب مسلمان، از هم گسیخته بود، طبقه روحانیت زرتشتی نیز نفوذ نداشت و دهقانان و بازرگانان از قدرت فراوانی برخوردار بودند؛ از این‌رو پذیرش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر در آغاز بیشتر از جانب حکام محلی و دهقانان زمین‌دار و طبقات مرفه شهری و بازرگانان به منظور حفظ املاک و دارایی‌هایشان و جایگاه سیاسی سابق صورت گرفت و به تبعیت از آنان طبقات پایین جامعه نیز به اسلام گرایش پیدا کردند. یکی از دلایلی که داوطلبانه مردم خراسان و ماوراءالنهر دین اسلام را می‌پذیرفتند این بود که خود را به فاتحان نزدیک کنند و در مزایایی که ایشان داشتند شریک باشند و لاقلاً از شر پرداختن باج و خراج بیشتر بیاسایند (پژوهش دانشگاه کیمبریج، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در عصر امویان با آنکه پایداری متمرکزی در میان نبود، قدرت‌های محلی مداوم دشواریهای بزرگی فراهم می‌کردند، در این دوره شمار مردم محلی که به صفوف اسلام پیوسته بودند و آن را پذیرفته بودند بیش از تعداد زرتشتیانی بود که می‌خواستند ایران را به کیش خویش بازآورند؛ از نظر دینی چندان ایستادگی در ایران عرضه نمی‌شد (فرای، ۱۳۹۳: ۸۹).

اسلام‌پذیری مردم خراسان بیشتر داوطلبانه بود، به نقل از ابن‌فقیه: «مردم خراسان، اسلام را از روی گرایش و خواهانی پذیرا شدند و بدان گرویدند» (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۵). در پذیرش داوطلبانه اسلام بدون تردید نقش عوامل اقتصادی بسیار مهم بود زیرا مالیاتی که پرداخت می‌شد در بیشتر موارد کم‌تر از پولی بود که دولت ساسانی و حاکمان ولایات از مردم دریافت می‌کردند (جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۲۶). مقدسی می‌نویسد: «مردم خراسان داوطلبانه مسلمان شدند و گروه‌گروه آن‌را پذیرا شدند، ایشان صلح را بر کشور خود خریدند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۶/۲). علاوه بر جاذبه‌های دین اسلام مانند عدالت و برابری و نفی تبعیض‌های طبقاتی، عامل دیگری که در جذب مردم خراسان به پذیرش اسلام نقش مهمی ایفا کرد، انگیزه‌های اقتصادی بود. فرای معتقد است: «عربان غالباً امور مالیاتی و اداره دیوان‌های محلی را در دست دهقانان بومی گذاشته بودند» (فرای، ۱۳۹۳: ۸۹) تا هم به منافعی دست یابند و هم پذیرش اسلام راحت‌تر صورت گیرد، زیرا پذیرش اسلام حفظ جان و املاک و تخفیف مالیات‌ها را به همراه داشت، دارایی‌های افراد تازه مسلمان محفوظ می‌ماند و از غنایم و بخشش‌های مالی بهره‌مند می‌شدند و چنانچه مقاومت می‌کردند و شهر آن‌ها با زور شمشیر به‌دست مسلمانان می‌افتاد، املاک و زمین‌های مناطق مفتوحه در مالکیت مسلمانان قرار می‌گرفت و مردان جنگی گردن زده و یا به بردگی گرفته می‌شدند و زنان به‌عنوان کنیز به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند. در مورد فتح خراسان

چنین آمده است: «مردم خراسان داوطلبانه مسلمان شدند پس خراج ایشان تخفیف یافت و از مصیبت‌هایشان کاسته شد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۶/۲). علاوه بر این عدم وجود حکومت قدرتمند مرکزی که دارای سپاهی یکپارچه باشد و از مردم در برابر تهاجم اعراب محافظت کند، نیز نقشی بسیار مهم را در عدم مقاومت مردم خراسان و پذیرش داوطلبانه اسلام توسط آنان ایفا نمود.

از جمله طبقات مهمی که پذیرش اسلام در بدو ورود مسلمانان به خراسان توسط آنان صورت گرفت، دهقانان بودند که با پذیرش اسلام توسط آنان با بخشش زمین و پول برای آنان امتیازاتی قائل شدند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰۷؛ اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۴۷/۲). در مسئولیت‌های اداری نیز بدان‌ها به‌عنوان مشاوران کشاورزی ارجحیت داده شد (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۳۷/۱). طبقه دهقانان چون از قدرت و نفوذ فراوانی در بین مردم برخوردار بودند، پذیرش اسلام توسط این طبقه نقشی بسیار مهم در گسترش اسلام بین عامه مردم ایفا نمود.

از ابتدای روی کار آمدن امویان، همواره یکی از اهداف آنان از اعزام والیان و سرداران نظامی به خراسان، دستیابی به اموال و غنایم آن سرزمین بود، زیرا آن‌گونه که منابع ذکر می‌کنند؛ حتی در بین برخی لشکریان اموی راهزنان کاروانیان حج، افرادی که به حبس محکوم بودند و اهل فسق و فجور نیز وجود داشتند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۷۰/۷ - ۲۸۷۱). بدیهی است با حضور چنین افرادی در بین لشکریان، دنبال کردن اهداف دینی به سختی امکان‌پذیر بود؛ چراکه نقش مروجان دینی از مهم‌ترین عوامل پذیرش دین توسط مردم به‌شمار می‌آید؛ حاکمان اموی در انتخاب والیان بر توانایی آنان به دستیابی اموال بیشتر توجه داشتند، تا از این طریق بتوانند خزانه‌ی مرکزی را پر کنند.

هرچند والیان اموی در منطقه خراسان با غارتگری و رفتارهای خلاف تعالیم اسلام موفق شدند بسیاری از شهرها را تحت سلطه خویش درآورند، اما پس از ترک شهر توسط سپاهیان عرب مردم سر به شورش برداشته و به دین سابق خویش بازمی‌گشتند، زیرا هدف بیشتر والیان دستیابی به غنایم بود؛ چنانکه عبیدالله بن زیاد که در سال ۵۴ ه.ق. به حکومت خراسان منصوب شد و دست به تاختن به ماوراءالنهر گشود در پایان کارش که کمی بیش از یک سال طول نکشید با مال و بنده فراوان به بصره بازگشت (۱۹_ ۱۸: Gibb, ۱۹۲۳). هنگامی که قتیبه بن مسلم در خراسان روی کار آمد، سعی در تغییر شیوه‌های گذشته نمود. وی به‌منظور تحکیم سلطه خویش با ساخت مسجد و سکونت دادن اعراب در شهر بخارا تلاش نمود آنجا را به شهری اسلامی تبدیل کند. بنا به نقل نرشخی زمانی که قتیبه بر بخارا مسلط شد فرمود: «یک نیمه از خانه‌های خویش را به مردم عرب دادند تا قبایل عرب با ایشان باشند و از احوال ایشان باخبر باشند، تا به ضرورت مسلمان باشند، بدین طریق مسلمانی آشکار کرد و احکام شریعت بر ایشان لازم گردانید و مسجدها بنا کرد» (نرشخی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷).

قتیبه همچنین با تشویق‌های مالی و جوایز نقدی در برابر پذیرش اسلام، موفق شد تا روند اسلام‌پذیری را سرعت دهد. با آمدن قتیبه شرکت در نماز جمعه با بخشش‌های مالی همراه شد: «هر آدینه منادی فرمودی هر که به نماز آدینه حاضر شود، دو درم بدهم، بیشتر کسانی که به مسجد جامع برای اقامه نماز می‌آمدند درویشان بودند، برای اینکه آن

دو درم بگیرند، اما توانگران رغبت آمدن نداشتند» (نرشخی، ۱۳۹۳: ۶۷) چنین تشویق‌های مالی در پذیرش اسلام توسط اقشار ضعیف شهر بخارا بسیار تأثیرگذار بود و حکایت از فقر مادی عامه مردم در اواخر عصر ساسانی دارد و نقش بسیار مؤثر سرمایه‌های اقتصادی در پذیرش یا عدم پذیرش اسلام از جانب بومیان منطقه، زیرا طبقه‌ی مرفه نیازی به چنین بخشش‌هایی نداشتند از پذیرش اسلام سر باز زدند.

با این وجود، غارتگری‌ها و قتل و ویرانی‌های قتیبه و لشکریانش مانعی مهم در نشر تعالیم اسلام بود، چنان که پس از سلطه بر بیکند (از شهرهای بخارا) و قتل گسترده و دستیابی به بتان زرین و سیمین فراوان و فتح بخارا و سمرقند و خوارزم (مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۷۸). به نقل از بیرونی: «کتاب‌های کهن و کانون دانش خوارزم را برانداخت» (بیرونی، ۱۳۹۲: ۴۲). این‌گونه رفتارها توسط بسیاری از حکام و اعراب وابسته به امویان اعمال می‌شد؛ مانند رفتار سعیدبن عثمان که در دوره معاویه پس از دستیابی به اموال فراوان از امارت خراسان استعفا داد و برخلاف وعده گروگان‌ها را نیز همراه خویش به مدینه آورد (کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۵). در سال‌های بعد نیز چنین بدعهدی‌ها و چپاولگری‌هایی تکرار شد و منجر به شورش‌هایی گردید. اما چنین شورش‌ها و اعتراضاتی را نمی‌توان اعتراض به اسلام تلقی کرد، بلکه باید آن اعتراضات و شورش‌ها را اعتراض به رفتار حاکمان اموی قلمداد کرد، زیرا همین شورشیان پس از اینکه جذب داعیان عباسی شدند، در زمینه تغییر دین خویش اعتراضی نداشتند، بلکه نارضایتی خویش را از حاکمان اموی ابراز می‌کردند که با سیاست‌های مالی خویش درصدد پرکردن خزانه بودند؛ چنانکه مسعودی نقل می‌کند: «حجاج هنگام مرگ یکصد هزار هزار درم در بیت‌المال به‌جا گذاشت» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۹۶).

۲. رونق هنر و معماری اسلامی و نقش آن در ترویج اسلام در خراسان و ماوراءالنهر

یکی از اقدامات والیان و حکام اموی در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر ترویج اسلام با استفاده از نمادها و عناصر فرهنگی و هنر و معماری اسلامی بود؛ هرچند انگیزه آنان دوسویه و بیشتر مشروعیت‌بخشی به اهداف اقتصادی خویش بود اما به علت تلفیق معماری ایرانی - اسلامی، ساخت مساجد در این دوره در شهرهای مختلف انجام گرفت که علاوه بر گسترش اسلام در رونق هنر و معماری اسلامی نقشی بسیار مهم ایفا کرد. آنگونه که جغرافی‌نویسان و مورخان اسلامی ذکر کرده‌اند، در شهرهای مختلف این مناطق اعراب مسلمان به ساخت مساجد مبادرت کردند، در نیشابور مسجد جامع‌ها علاوه بر داخل شهر در نواحی حومه تابع نیشابور وجود داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۴۳۱/۲-۴۳۲).

شهر مرو نیز دارای مساجد فراوان و بازارهای پررونقی بود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲، ۴۵۴؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸ق: ۴۳۴/۲). از شهرهای مهم دیگر خراسان ابیورد بود، مسجد جامعشان در داخل بازار واقع بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲، ۴۷۰). «سمرقند در ماوراءالنهر قرار دارد و قصبه سغد است در آن مزارع و باغ‌های فراوان وجود دارد و مسجد جامع و کهن‌دژ و محل سکونت سلطان آنجاست (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۳، ۲۴۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲، ۴۰۲). در بخارا نیز پس از سلطه قتیبه‌بن مسلم در سال ۵۸۷ه. جمع فراوانی از بزرگان مسلمان که در فنون و امور مختلف تبحر داشتند را در آنجا سکونت

داد، از جمله پیشوای اهل حدیث ابو عبدالله محمد بن اسماعیل ابن ابراهیم بن محمد المسندی الجعفی» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۳۵۵) و در این شهر جهت تحکیم سلطه و حضور مسلمانان مساجدی برپا کرد.

بدون تردید هنر و معماری و ساخت مساجد متعدد در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر نقشی بسیار مهم در گسترش اسلام در بین ساکنان این مناطق ایفا کرد. مساجد کارکردی چندوجهی داشتند، مکانی برای حضور و عاظ مسلمان و برپایی نماز جمعه و جماعت و تجمع مسلمانان و غیرمسلمانان بودند که در تبادل افکار آنان بسیار مهم بود و از طرفی برخی از مساجد چون در محل قدیمی معابد زرتشتی و با همکاری ایرانیان ساخته می‌شد در تلفیق هنر و معماری ایرانی - اسلامی و رونق آن بسیار مؤثر بود.

۳. گروه سریع

با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ه.ق)، بسیاری از مردم منطقه تا حدود زیادی با تعالیم اسلام آشنا شدند که قبل از وی سابقه نداشت، زیرا او برخلاف پیشینیان بر ساده زیستی تأکید داشتند، طی فرمانی حاکمان و والیان را دستور داد عدالت به خرج دهند و از تجاوز و تعدی دوری کنند (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۵۱۷). خود نیز عدالت و سیرت نیکو در پیش گرفت (بی‌نا، بی‌تا: ۳۰۸). وی همچنین: «اهل علم و زهاد را به خویشتن نزدیک کرد و عملها بدیشان داد» (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۱۲۲). یکی از مهم‌ترین عواملی که در جذب مردم خراسان و خصوصاً طبقات ضعیف جامعه در گرایش به سمت اسلام نقش آفرینی می‌کرد، بخشش و تخفیف‌های مالیاتی بود، از این رو عمر بن عبدالعزیز سیاست بخشش‌های مالی را در پیش گرفت و افراد زیادی نیز به اسلام در این دوره گرایش پیدا کردند.

عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به عقبه بن زرعه طایی عامل خراج خویش در خراسان چنین نوشت: «هیچیک از مرزهای مسلمانان به نظر من مهمتر و بزرگتر از مرز خراسان نیست، خراسان را به تمام بگیر و بی ستم به دست آر، اگر برای مقرریشان بس بود که چنان شود و اگر نه به من بنویس تا مال بفرستم که مقرریشان را کامل کنی، گویند؛ عقبه آمد و معلوم داشت که خراج از مقرری‌هایشان بیشتر است و به عمر نوشت و خبر داد؛ عمر نوشت مازاد را میان حاجتمندان تقسیم کن» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۷۰/۹). عمر بن عبدالعزیز برخلاف پیشینیان نه تنها درخواست افزایش مالیات‌ها را نکرد، بلکه به عامل خویش دستور داد در صورت مازاد خراج نسبت به مقرریهای لشکریان و دیگر کارگزاران، مبلغ مازاد را میان حاجتمندان تقسیم کند و حتی در صورت کاهش درآمد از مرکز خلافت مبالغی به آنجا ارسال شود و برای حاجتمندان کمکهای نقدی و غیر نقدی در نظر گرفت که چنین بخشش‌هایی در عصر اموی بی‌سابقه بود.

در زمان عمر بن عبدالعزیز فرزندان مقرری بگیران نیز به مقرری بگیران پیوستند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۷۱/۹). او بخشنامه زیر را خطاب به کارگزارانش صادر کرد: «هر کس که اسلام را پذیرا می‌شود و اکنون جزیه می‌پردازد لازم است از همه امتیازاتی که مسلمانان از آن برخوردارند، برخوردار باشد و بر مسلمانان واجب است که با او مساعدت و مانند یکی از خودشان رفتار کنند» (ابن عبدالحکم، بی‌تا: ۹۴-۹۵). به ساکنان سرزمین‌های فتح شده برای ورودشان به اسلام، اموال تشویقی داد (طقوش، ۱۳۹۲: ۱۷۸). به کارگزار خود در خراسان، جراح بن عبدالله حکمی، دستور داد مردم ساکن آن

سرزمین را به اسلام دعوت کند و به ایشان اطلاع دهد که هر کس اسلام بیاورد، از جزیه و خراج معاف خواهد بود (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۰۱/۵).

در سرزمین‌های فتح‌شده خراسان و ماوراءالنهر، یکی از مسائلی که همواره در عصر امویان وجود داشت و موجب تنش‌هایی بین ساکنان آن نواحی اعم از بومیان و حتی اعراب ساکن در آنجا می‌شد، مسئله چگونگی تقسیم غنیمت‌های جنگی و مالکیت زمین‌های فتح‌شده بود که معمولاً والیان اموی که به منطقه اعزام می‌شدند، سهم موالی را بسیار اندک پرداخت می‌کردند. همین امر یکی از عوامل مهم در نارضایتی مردم آن نواحی بود. موالی می‌گفتند: سرزمین‌های فتح‌شده به کوشش ما بوده است، بنابراین قسمتی از آن ماست و بر سر این مسئله و نیز تقسیم غنیمت‌های جنگی به‌طور مساوی، درگیری‌هایی پی‌درپی پدید شد؛ عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا موالی را در غنیمت‌ها شریک کنند و خرید و فروش زمین‌های فتح‌شده را ممنوع کرد (شهیدی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۶). این‌گونه دقت‌نظر در خصوص رعایت حقوق مردم مخصوصاً در مسائل مالی و کمک به طبقات نیازمند خراسان و ماوراءالنهر، در ابتدای دوران اموی وجود نداشت؛ چنانکه منابع ذکر کرده‌اند بسیاری از والیان، اموال و بردگان فراوانی را برخلاف تعهدات خویش با بومیان از ساکنان شهرهای آن نواحی دریافت می‌کردند و پس از دستیابی به خواسته‌های خویش و با اطلاع خلیفه اموی، به مأموریت خویش خاتمه می‌دادند. اما عمر بن عبدالعزیز برخلاف آنان به حقوق اقشار ضعیف جامعه رسیدگی می‌کرد و در جذب مردم به اسلام بسیار مؤثر واقع شد.

آنچه بیشتر در منابع در خصوص علت نارضایتی‌ها و اعتراضات مردم خراسان و ماوراءالنهر در زمان خلفای پیش از عمر بن عبدالعزیز و برخی والیان عصر وی ذکر شده است، ریشه اقتصادی داشت؛ از این‌رو عمر بن عبدالعزیز حتی غزوات را تعطیل کرد. زیرا می‌دانست این کار را سرداران و همراهان آن‌ها فقط به منظور استفاده و غارت پیش‌گرفته‌اند، نه به نیت پیشرفت دین (فیاض، ۱۳۹۰: ۱۶۳). او برخلاف دیگر خلفا بر کار والیان هم به دقت نظارت داشت و در صورت تخلف حتی به مجازات حاکم و برکناری وی اقدام می‌کرد. علت اعتراضات به عملکرد جراح بن عبدالله حکمی نیز با وجود اینکه در نبردها پیروز شد و غنایم فراوانی به‌دست آورد، خشونت رفتار وی با موالی بود. طبری در توصیف وی می‌نویسد: «جراح بن عبدالله فردی متعصب و خاندان پرست بود و می‌خواست که با زور شمشیر و سختگیری بر آنجا حکومت کند» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۶۱/۹). جراح بن عبدالله هم سیاست تبعیض نژادی و برتری قبیلگی که از ویژگی‌های شاخص امویان بود را در پیش گرفت و هم مال‌اندوزی. چنین اعمالی بود که تنفر و شورش‌ها را در دوران قبل از عمر بن عبدالعزیز در آن مناطق شعله‌ور ساخت، دریافت خراج از اهل ذمه و عدم پرداخت حقوق به موالی شرکت‌کننده در نبردها مخالفت و اعتراض موالی را به‌دنبال داشت. به گفته ابن‌خلدون: «جماعتی نزد عمر آمدند و گفتند که جراح موالی را بدون هیچ ارزیابی و بدون هیچ بخششی به جنگ می‌فرستد و هر کسی از اهل ذمه که اسلام آورد او را مؤاخذه می‌کند و از او خراج می‌ستاند و دست از ستم و تجاوز بر نمی‌دارد» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۲-۱۲۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۵۸/۹-۳۹۵۹-۳۹۶۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ۱۳/ص ۲۵۲). به همین دلیل عمر بن عبدالعزیز به وی نوشت: «هیچ مسلمان و ذمی را تازیانه مزن، مگر به حق و از کشتار بپرهیز» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۶۱/۹) یعقوبی ذکر می‌کند: «عمر بن عبدالعزیز

خبر یافت که جراح والی خراسان، کارهای ناپسند انجام می‌دهد و از مردمی که اسلام آورده‌اند خراج می‌گیرد و موالی را بدون حقوق به جنگ می‌فرستد و آشکارا تعصب می‌ورزد. پس به او نوشت که بیا و عبدالرحمن بن نعیم غامدی را جانشین گذار، او نیز چنان کرد؛ پس عمر فرمان امارت خراسان را برای عبدالرحمن نوشت» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۶۳/۲).

عمر بن عبدالعزیز سپس در صدد کاهش و یا حذف مالیات‌هایی در قلمرو اسلامی از جمله خراسان و ماوراءالنهر برآمد. از این رو عمر به جراح نوشت، همه کسانی که به قبله تو نماز می‌خوانند از جزیه آزادند، پس مردم برای فرار از جزیه به اسلام گرویدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۲/۱۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۵۸/۹ - ۳۹۶۰). چنین عملکردی باعث گسترش بیش از پیش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر شد و مسلمانی در منطقه رو به فزونی گذاشت؛ کاهش و حذف جزیه از نو مسلمانان آنچنان مهم بود که پس از حذف آن توسط عمر بن عبدالعزیز، به نقل از بلاذری: «مردم سمرقند و سایر شهرهای ماوراءالنهر به‌طور سیل‌آسا به اسلام گرویدند و همین که دوباره جزیه برقرار شد، پس از اینکه وضع مالیاتی این مناطق درهم شکسته شد، منجر به انقلاب و طغیانی شد که با زحمت زیاد سرکوب آن ممکن گشت» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۱۴). آنچه در اینجا اتفاق افتاد در سایر نقاط ایران نیز به وقوع پیوست، براساس این حوادث پایه نارضایتی مذهبی مسلمانان و قیام آنان بر ضد حکومت ملحدانه بنی‌امیه و بالنتیجه اساس موفقیت عباسیان و تبلیغات شیعیان گذاشته شد (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۵۴/۱). در مورد رعایا این واقعیت که محرک گرویدن آن‌ها به اسلام امر اقتصادی بوده است، بیشتر به چشم می‌خورد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۱۲).

پس از دوران عمر بن عبدالعزیز پذیرش اسلام توسط مردم خراسان و ماوراءالنهر متوقف نشد، بلکه روندی کندتر یافت، در دورانی که والیان بخش‌های مالی و رفتار انسانی در پیش می‌گرفتند، گروهی به اسلام سرعت می‌گرفت و با تحمیل فشارهای مالی و رفتارهای غیرانسانی اسلام‌پذیری کاهش می‌یافت؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت علت ایمان آوردن زرتشتیان ایران، در درجه اول جهات اجتماعی و اقتصادی بوده که موجب قبول سریع و ظاهری دین اسلام گشته و بعداً به صورت ایمانی عمیق و واقعی درآمد است (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۵۸/۱). در کنار اسلام‌پذیری ایرانیان روند تبدیل معابد به مساجد تداوم یافت؛ چنانکه در بخارا، و در نزدیکی اسبجج (نرخسی، ۱۳۹۳: ۵۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۷۵/۲)، از این نوع تبدیل معابد به مساجد اخباری نقل شده است. اسلام‌پذیری همان‌گونه که اشاره شد در آغاز بیشتر ظاهری و به‌منظور برخورداری از مزایای اقتصادی و تحت تعقیب و مجازات قرار نگرفتن بود، زیرا با وضع دوباره جزیه و خراج چندین بار تا پایان عصر امویان مردم به دین سابق خویش بازمی‌گشتند و هر زمان که با فشارهای اقتصادی مواجه می‌شدند خروج از اسلام را حربه‌ای به‌منظور دستیابی دوباره به مزایای اقتصادی و عدم پرداخت جزیه به‌کار می‌بردند.

در برخی از مناطق نیز اسلام به‌وسیله نیروهای نظامی مسلمان وارد شد، در این موارد نیز حتماً در درجه اول دلایل سیاسی و اقتصادی ملاک گرویدن به اسلام بوده است، زیرا در بیشتر قراردادها که بین لشکریان مسلمان با اهالی آنجا منعقد می‌شد، مبالغی به‌منظور دریافت‌های نقدی یا به‌صورت کالا بین طرفین تعیین می‌گردید؛ چنانکه ابن‌خردادبه نقل می‌کند: «اعراب در مناطقی که صنایع و معادن داشتند به‌جای نقد، کالا یا معادن را دریافت می‌کردند، مانند

ورق‌های آهن از شهرهای ترکستان ماوراءالنهر و مناطقی که معدن نداشت به صورت نقد، علاوه بر این چهارپایان یا گوسفند و اسرای غز نیز به عنوان خراج دریافت می‌شد» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۳-۳۴). علاوه بر این در صورت پذیرش اسلام و عدم مقاومت از جانب مردم آن مناطق دیگر اموال آنان که خارج از موارد صلح‌نامه بود در امان می‌ماند؛ به همین منظور بیشتر اهالی تن به پذیرش اسلام می‌دادند. هرچند چنین پذیرش‌هایی بیشتر ظاهری بود اما در این بین افرادی نیز بودند که به تدریج در اسلام خویش پایدار ماندند.

مردم بسیاری از شهرها نیز جذب تعالیم عدالت محور و انسان‌گرایانه‌ی دین اسلام شدند و تا زمانی که آن تعالیم را در رفتار و کردار فاتحان مشاهده می‌کردند، در فرمان‌بری و دین خویش ثبات قدم داشتند؛ چنانکه مکرراً شهرها و قصباتی وجود داشته است که ابتدا اسلام را پذیرفته‌اند ولی به محض اینکه سپاه عرب آنجا را ترک کرده و یا اینکه تساوی و برابری آنجا را به رسمیت نشناخته است، دوباره به دین اصلی خویش برگشته‌اند (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۱). با همه سیاست‌های تشویقی و تنبیهی که امویان در پیش گرفتند در حدود سال ۵۱۱۲ ه. هنوز اکثر اهالی بخارا مسلمان نبوده‌اند و عرب‌ها با زحمت توانستند قیام مذهبی آنان را سرکوب کنند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۴). در این شورش‌ها نباید در کنار چپاولگری امویان رفتارهای تحقیرآمیز و تعصب قبیله‌ای آنان را نادیده گرفت، زیرا ایرانیان در عصر اموی به عنوان بندگان و بردگان خوانده می‌شدند و آنان را برای اعمال سخت و کارهای پست استخدام می‌کردند و مشاغل آبرومند همه در دست اعراب بود (همایی، ۱۳۶۶: ۷۷). اعراب خود را بالاتر از دیگران می‌پنداشتند و به آنان می‌گفتند ما شما را با شمشیر سعادت‌مند ساختیم و با زنجیر به بهشت کشاندیم (زیدان، ۱۳۹۲: ۶۹۸). در خراسان موالی از تمام حقوق و شئون مدنی و اجتماعی محروم بودند و حتی حق ساختن سلاح و بر اسب نشستن را نداشتند (خضری، ۱۳۸۴: ۸)، چنین رفتارهایی در کنار برخی فشارهای مالی نقشی بسیار مهم در نارضایتی مردم خراسان و ماوراءالنهر از حاکمان اموی ایجاد می‌کرد. روند اسلام‌پذیری مردم ماوراءالنهر پس از دوران طلایی عمر بن عبدالعزیز تا پایان عصر امویان دچار فراز و فرودهایی بود، در زمانی که والیانی با کاهش مالیات‌ها و بخشش جزیه از تازه مسلمانان وارد منطقه می‌شدند اسلام‌پذیری روند صعودی پیدا می‌کرد و در زمانی که فشارهای اقتصادی همراه با سیاست قبیله‌گرایی حاکم می‌شد، تنش‌ها و درگیری‌هایی همراه با سرپیچی از اسلام افزایش می‌یافت.

۴. گروه متوسط

در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، (۱۰۵ - ۱۲۵ ه.ق.) به علت در پیش گرفتن رفتارهای دوگانه گروه به اسلام دچار فراز و فرودهایی شد در ابتدای دوران خلافت هشام ابتدا خالد بن عبدالله القسری که حاکم عراق بود، برادرش اسد را بر خراسان حکومت داد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۴۱/۲). اما چون اسد به حدی متعصب بود که مردم را پراکنده کرد، به امر هشام برکنار شد و اشرس بن عبدالله سلمی را به امارت آنجا منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴۱/۱۴). در این دوره، فعالیت داعیان عباسی نیز در شهرها و روستاهای خراسان آغاز شده بود؛ از این رو در پیش گرفتن سیاست تعصب قبیله‌ای و دادن امتیاز به قبیله‌ای و محروم کردن قبیله‌ای دیگر می‌توانست شعله‌های قیام و نارضایتی‌های درونی مردم را

برافروخته گرداند، به نظر می‌رسد هشام بن عبدالملک چنین خطری را درک کرده بود؛ از این رو به برکناری اسد از امارت خراسان دستور داد و سعی کرد با دادن امتیازاتی در جهت کسب رضایت مردم گام بردارد.

اشرس مردی نیکو خصال بود و او را به سبب فضل و فضیلت مرد کامل می‌نامیدند و مردم خراسان با آمدن او شاد شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴۱/۱۴). اشرس در سال ۵۱۱۰ ه. ابوالصیداء صالح بن طریف و ربیع بن عمران التمیمی را به سمرقند و دیگر بلاد ماوراءالنهر فرستاد تا مردم را به اسلام فراخوانند، بدان شرط که چون اسلام آوردند، جزیه از آنان بردارند، ابوالصیداء مردم سمرقند را به اسلام خواند و آنان اسلام آوردند (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۹۴/۹؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴۲/۱۴). هشام پس از بروز نارضایتی و شورش‌ها در ماوراءالنهر احساس خطر کرد، سعی کرد همان سیاست و روش عمر بن عبدالعزیز را در خصوص جذب مردم به اسلام با کاهش مالیات‌ها به منظور تحکیم سلطه خویش در پیش بگیرد، اما چون پس از عدم دریافت جزیه از تازه مسلمانان با کمبود درآمد مواجه شدند نتوانست چنین سیاستی را دنبال کند و در نهایت با نارضایتی و شورش مردم و بازگشت آنان به دین سابق خویش مواجه شد.

پس از کاهش مالیات‌ها اشرس به همه عمال خود فرمان داد که جزیه را از همه کسانی که از این پیش جزیه می‌داده‌اند بستانید، ولو اینکه مسلمان شده باشند، اینان به اعتراض برخاستند و هفت هزار تن در چند فرسخی سمرقند موضع گرفتند؛ مردم سغد و بخارا از اسلام برگشتند و از ترکان یاری خواستند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴۵/۱۴ - ۴۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۹۴/۹). سرباز زدن برخی از مردم خراسان و ماوراءالنهر از پذیرش اسلام در اواخر عصر امویان را می‌توان اعتراض به عملکرد والیان آن مناطق تلقی کرد نه رویگردانی از اسلام؛ اما در خصوص اقشار ضعیف‌های مالی و بخش‌هایی از این قبیل در گروش این بخش از جامعه به اسلام نقشی بسیار مهم ایفا می‌کرد، زیرا فشارهای اقتصادی معمولاً مانعی مهم در رشد فرهنگی، آموزشی و اعتقادات دینی افراد به‌شمار می‌رود؛ از این رو اقشار فقیر جامعه از نظر پابندی به عقاید دینی تا حدود زیادی تحت تأثیر مسائل اقتصادی قرار داشتند. گرفتن جزیه از افرادی که به دین اسلام گرویده بودند، بدعتی بود که امویان بنا نهادند و در زمانی که با کاهش درآمد مواجه می‌شدند، اقدام به دریافت جزیه از تازه مسلمانان می‌کردند؛ حال آن که از اعراب چنین اموالی دریافت نمی‌شد، این‌گونه رفتارهای تبعیض‌آمیز و فشارهای مالی منجر به اعتراضات و رویگردانی مردم سمرقند و بخارا در دوره هشام بن عبدالملک شد؛ در واقع هدف والیان اموی از اعمال سیاست تخفیف‌های مالیاتی و برداشتن جزیه به صورت مقطعی از تازه مسلمانان، فروکش کردن اعتراضات و تحکیم سلطه خویش بود، نه گسترش اسلام.

از واپسین والیان اموی که با سیاست اصلاحات اقتصادی و تخفیف‌های مالی سعی در حفظ سلطه امویان در خراسان نمود، نصر بن سیار بود؛ نصر بن سیار در سال ۵۱۱۲ ه. ق به حکومت خراسان منصوب شد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۵۷/۲). وی همراه با اصلاحات گسترده اقتصادی و اجتماعی کار را آغاز کرد؛ از جمله اقدامات وی عبارت بودند از: ۱- سازماندهی گردآوری جزیه؛ به این صورت که مقرر شد تا احبار یهود از یهودیان و رهبانان نصاری از مسیحیان و موبد مجوس از زرتشتیان جزیه بگیرند و تحویل دهند، این سیاست بدبینی نسبت به اعراب را کاهش داد. ۲- مالیات‌ها و خراج‌ها؛ نصر

مقرر کرد که خراج را طبق مقدار معین و ثابتی بگیرند، یعنی از هر چیز به اندازه معین آن و از زمین به مقدار معین آن خراج بگیرند؛ این اقدامات در جذب بسیاری از مردم مؤثر واقع شد (مهدی‌الخطیب، ۱۳۷۸: ۱۶۷). به کار بردن چنین روش‌هایی به‌طور موقت در فروکش کردن شورش‌ها و اعتراضات راهگشا بود، اما از آنجایی که عمق نارضایتی مردم خراسان از والیان اموی فقط در زمینه مالی تنها نبود، در بلندمدت چنین اصلاحاتی نیز نتوانست کارساز شود.

نصر بن سيار به ریشه اختلافات، تنش‌های درونی و نارضایتی شدید مردم آن مناطق پی‌برده بود؛ به همین دلیل با اعمال سیاست کاهش مالیاتی مسلمانان تلاش در جذب آنان کرد تا اتحادیه‌ای از مسلمانان بر علیه مشرکان و دشمنان امویان ایجاد کند. از این‌رو میزان مالیات‌های مسلمانان را تخفیف داد و به‌منظور جبران کاهش درآمد، آن مبالغ را بر مشرکان تحمیل کرد، زمانی که به امارت خراسان منصوب شد در مرو خطبه خواند و گفت: «من جزیه را از مسلمین لغو کردم و این جزیه را بر مشرکین تحمیل می‌کنم که پیش از این از مالیات آن‌ها کاسته شده بود» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۱۴). در کار ولایت‌داری و خراجگیری اصلاحاتی نیک انجام داد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۴۷/۱۰؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۵۷/۲). با این اصلاحات، «خراسان در دوره امارت وی چنان آباد شد که پیش از وی چنان آبادی ندیده بود» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۱۴). در واقع اهداف وی از اجرای چنین سیاستی جذب بیشتر مردم به اسلام و تحکیم پایه‌های قدرت امویان بود، زیرا افرادی که تحت فشارهای مالی بودند با کاهش مالیات‌ها بیشتر مجذوب مسلمانان می‌شدند و برخی از کافران نیز به‌منظور بهبود اوضاع اقتصادی خویش و هم به دلیل اینکه تحت تعقیب قرار نگیرند به اسلام می‌گرویدند؛ این اصلاحات برای مدتی سقوط امویان را به تأخیر انداخت.

با کاهش میزان سرانه دریافتی از مسلمانان نصر موفق شد سر و سامانی به اوضاع نامساعد منطقه خراسان دهد، چنانکه منابع ذکر می‌کنند: «هنوز یک جمعه بیشتر نگذشته بود که عده سی هزار نفر مسلمان که پیش از آن جزیه می‌دادند و او جزیه آن‌ها را الغاء کرده بود نزد وی حاضر شدند؛ همچنین پس از آن دریافت و پرداخت خراج را هم سازمان‌دهی و طبقه‌بندی نمود و برای دریافت خراج هر طبقه و هر چیز مسئولی مجزا انتخاب کرد و میزان پرداخت خراج را مطابق آنچه در قرارداد صلح ذکر شده بود، اجرا کرد» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۶۸/۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۱۴). نصر بن سيار پس از اصلاحات در زمینه مالی سه بار به غزای ترکان در ماوراءالنهر رفت که حدود بیست هزار نفر از مردم خوارزم و بخارا و سمرقند و سغد همراه وی بودند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۵۸/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۶۸/۱۰). چنین همراهی حکایت از این دارد که سیاست‌های مالیاتی نصر بن سيار تا حدودی توانسته در جلب اعتماد مردم و جذب دوباره‌ی آنان به اسلام مؤثر واقع شود.

چنین همکاری‌هایی هم با هدف کاهش مالیات صورت می‌گرفت و هم به‌منظور دستیابی به غنایم و دیگر مزایایی که مسلمانان از آن بهره‌مند بودند. از جانب دیگر، در این زمان گروه آنان به مسلمانان باعث می‌شد پناهگاهی برای خویش بیابند، زیرا در صورت عدم همکاری با مسلمانان از جانب دو گروه تحت فشار قرار می‌گرفتند. از یک طرف ترکان و دیگر قبایل بیابانگرد غیرمسلمان که در همجواری آنان حضور داشتند، از جانب دیگر تحت تعقیب مسلمانان،

اما پیوستن آنان به لشکریان نصر بن سیار هم منافع مادی برای آنان داشت و هم اعتقاد به اجر اخروی در صورت کشته شدن در نبردها داشتند؛ چنین انگیزه‌هایی بود که دوباره لشکریانی منسجم در دوره امارت نصر بن سیار در خراسان و ماوراءالنهر ایجاد شد.

در دوره‌های بعد مانند زمان خلافت یزید بن ولید، در خراسان بیشتر درگیری میان نزاریان و یمنیان رخ داد. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۲). اما در مجموع نتیجه ترویج اسلام توسط اعراب در ایران و خصوصاً خراسان و ماوراءالنهر موفقیت‌آمیز بود، عده کثیری از پیروان دین سابق به اسلام گردن نهادند؛ بدین ترتیب اسلامی شدن ایران در درجه اول بین طبقه عالی آن صورت گرفت. البته شباهت‌های موجود بین دین زرتشت و اسلام نیز در پذیرش اسلام توسط زرتشتیان مؤثر بوده است (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۴۸/۱ - ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی اسلام‌پذیری طبقات مختلف خراسان و ماوراءالنهر بیشتر داوطلبانه صورت گرفت، اما ریشه چنین گرایش‌هایی در آغاز بیشتر اقتصادی بود. به‌منظور حفظ املاک و دستیابی به اموال و کاهش فشارهای اقتصادی که از حکومت ساسانی به دوش می‌کشیدند رها شوند و از حکومت جدید مسلمانان بهره‌مند گردند، زیرا طبقات مرفه جامعه مانند دهقانان و بازرگانان که بیشتر در خراسان و ماوراءالنهر سکونت داشتند تنها راه حفظ موقعیت اجتماعی و دارایی‌های خویش را در پذیرش اسلام می‌دانستند. طبقات پایین جامعه نیز یا به تبعیت از اربابان خویش و یا به دلیل تشویق‌های مالی که از جانب برخی والیان و خلفای اموی، خواه به منظور تحکیم سلطه خویش و دستیابی به منافع مادی بیشتر و یا به دلیل گسترش اسلام صورت می‌گرفت، جذب مسلمانان می‌شدند. طبقات پایین جامعه که بیشتر در روستاها سکونت داشتند، گویا پایبندی چندانی نسبت به تعالیم زرتشت نداشتند و کم‌ترین حمایتی از جانب مسلمانان می‌توانست آنان را جذب فاتحان نماید تا شاید از این طریق بتوانند در جامعه جدید جایگاهی پیدا کنند و به امتیازاتی دست یابند و از فشارهای مالی سابق آسوده شوند.

علاوه بر این ساخت مساجد به‌عنوان اماکن فرهنگی اسلامی نقشی بسیار مهم بر ترویج اسلام ایفا کرد. اما در طول حکومت اموی بر خراسان چون در بسیاری مواقع برخلاف وعده‌هایی که داده بودند عمل می‌شد و پس از پذیرش اسلام توسط بومیان، در صورتی که خلفا و والیان اموی با کاهش درآمد مواجه می‌شدند از تازه مسلمانان جزیه می‌گرفتند، شورش‌هایی پیاپی بر علیه آنان صورت می‌گرفت که در بیشتر آن شورش‌ها ایرانیان حضور داشتند و زمانی هم که جذب عباسیان و لشکریان ابومسلم شدند، به علت ظلم و تعدی‌ها و فشارهای مالی بود که از جانب امویان بر آنان تحمیل می‌شد. از این پس تعالیم اسلام در مناطق مختلف ایران از جمله خراسان و ماوراءالنهر ریشه دوانیده بود و تا زمانی که فشارهایی خصوصاً در زمینه مالی بر آنان تحمیل نمی‌شد، در آرامش زندگی می‌کردند اما گاهی که با تحقیر و رفتارهای تبعیض‌آمیز و فشارهای مالی مواجه می‌شدند شورش‌ها و اعتراضاتی برپا می‌کردند؛ در واقع، در واپسین سال‌های حضور امویان در خراسان ناراضی‌ها جنبه دینی نداشتند بلکه ماهیت سیاسی-اقتصادی داشتند.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). صورہ الارض. ترجمه: جعفر شعار؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه. (۱۳۷۱). مسالک و ممالک. ترجمه: سعید خاکرند؛ تهران: نشر میراث ملل.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۳). العبرتاریخ ابن خلدون. ترجمه: عبدالمحمدآیتی؛ چاپ سوم، جلد ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله القرشی. (بی تا). سیره عمر بن عبدالعزیز. بیروت: دارالکفر الحدیث.
- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. مترجم: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی؛ تهران: ناشر مؤسسه مطبوعات علمی.
- اسحاق همدانی ابن الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد. (۱۳۴۹). البلدان. ترجمه ح. مسعود، تهران: ناشر بنیاد فرهنگ ایران.
- اشیولر، برتولد. (۱۳۷۷). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۶۶). ترکستان نامه ترکان در عهد هجوم مغول ترجمه: کریم کشاورز؛ چاپ دوم، بی جا: ناشر مؤسسه انتشارات آگاه.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۷). فتوح البلدان. مترجم: محمد توکل، تهران: ناشر انتشارات قطره.
- بویس، مری. (۱۳۸۸). آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش. ترجمه: ابوالحسن تهامی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- مؤلف مجهول. (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
- مجمل التواریخ و القصص. (بی تا). تحقیق ملک الشعراء بهار؛ تهران: انتشارات کلاله خاور.
- نامه تنسر. (۱۳۸۹). به تصحیح: مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۹۲). آثار الباقیه. ترجمه: اکبر داناسرشت، ترجمه و تصحیح: پرویز سپیتمان، تهران: نشر نی.
- بی نا. (۱۳۶۶). تاریخ سیستان، تحقیق: ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران: ناشر کلاله خاور.
- پژوهش دانشگاه کیمبریج. (۱۳۹۰). تاریخ اسلام. زیر نظر پی. ام. هولت - آن. ک. س. لمبتون، ترجمه: احمد آرام؛ چاپ هشتم، تهران؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. (۱۳۷۳). الغارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.

جعفریان، رسول. (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی اسلام از سال چهل تا سال صد هجری. تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

خضری، سید احمد رضا. (۱۳۸۴). تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت. دیاکونوف، م. م. (۱۳۴۶). تاریخ ایران باستان. زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه: روحی ارباب؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

زیدان، جرجی. (۱۳۹۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، چاپ چهاردهم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.

شهیدی، جعفر. (۱۳۹۰). تاریخ تحلیلی اسلام. چاپ چهل و ششم، تهران: ناشر مرکز نشر دانشگاهی.

شیخ نوری، محمد امیر. (۱۳۸۸). تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اساطیر.

طقوش، محمد سهیل. (۱۳۹۲). دولت امویان. ترجمه: حجّت الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان، چاپ هفدهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فرای، ریچارد. (۱۳۹۳). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ ششم، تهران: ناشر سروش.

فیاض، علی اکبر. (۱۳۹۰). تاریخ اسلام. چاپ هجدهم، تهران: ناشر انتشارات دانشگاه تهران.

کای بار؛ آسموسن؛ بویس، مری. (۱۳۸۴). دیانت زرتشتی، ترجمه: فریدون وهمن، تهران: نشر جامی.

کوفی، ابن اعثم. (۱۳۷۲). الفتوح؛ ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

محمد بن سعد، منیع الهاشمی البصری. (۱۴۱۴ق). الطبقات الكبرى. تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبه الصدیق.

مستوفی، حمد الله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده؛ به اهتمام: عبدالحسین نوایی؛ تهران: ناشر امیر کبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبيه و الاشراف. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۷). مروج الذهب؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ چاپ ششم، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. (یک جلدی)، چاپ سوم، تهران: انتشارات اشجع.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم؛ ج ۲، ترجمه: علی نقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مهدی الخطیب، عبدالله. (۱۳۷۸). ایران در روزگار اموی. ترجمه: محمدرضا افتخارزاده؛ تهران: انتشارات رسالت قلم.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی؛ تلخیص: محمد بن زفرین عمر؛ تحقیق: محمد تقی مدرس رضوی؛ چاپ دوم، تهران: نشر توس.

همایی، جلال. (۱۳۶۶). شعوبیه. اصفهان: بزرگمهر.

یاقوت بن عبدالله الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر، ط الثانية.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۵۶). البلدان. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ نهم، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع لاتین

Gibb, H.A.R. (۱۹۲۳) The Arab Conquests in Central Asia, London.